

## جایگاه تاریخی ولایتعهدی حضرت رضا «علیه السلام»

### باسمه تعالی

۱- در موضوع جایگاه تاریخی حضرت رضا «علیه السلام» به این موضوع باید اندیشید که چرا مأمون مجبور می شود برای هویت بخشی به خود، متوسل به ولایتعهدی امام رضا «علیه السلام» شود؟ آیا جز این است که جریان بنی العباس در عین ادعای قریشی بودن و در عین پسرعموی پیامبر خود را معرفی کردن و مدعی اسلامیت بودن، این شخصیت قدسی و در عین حال در سایه بودن ائمه «علیهم السلام» است که وجدان جهان اسلام را متذکر این امر کرد که باید روح اسلام حقیقی را در جای دیگر بیابند؟ و همین امر است که در نهایت منجر به حکومت مستقل تشیع در زمان صفویه شد و مسیر را تا نظام انقلاب اسلامی جلو آورد و زمینه توجه جهان اسلام و جهان بشری را بر خلاف آرزوی همه مستکبران، به حیات قدسی و در عین حال سیاسی فراهم نمود. این است معنای جایگاه تاریخی ولایتعهدی حضرت رضا «علیه السلام» و حضور اسلام حقیقی حتی در سایه.

۲- در نگاه شیعه با تجربه ای که در بستر نظر به سیره امام رضا «علیه السلام» و نقش تاریخی آن حضرت در رابطه با حقیقت برای شیعه پیش می آید موجب می شود تا هر سخن بی مبنایی که رسانه های دشمنان تبلیغ می کنند را به رسمیت نشناسد زیرا با رهنمود آن حضرت متوجه مأوایی می شود که کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» برایش پیش می آورد و به همان معنایی که حضرت در حدیث «سلسله الذهب» سلسله حدیث را به خدا می رسانند و حضرت حق می فرماید: «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» و حضرت پس از طی مسافتی کوتاه سر مبارک خود را از کجاوه بیرون آوردند و فرمودند: «بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»، بدین معنا که برای حضور در مأوای الهی در این جهان نیاز داریم ذیل سیره ائمه «علیهم السلام» خود را ادامه دهیم، امری که امروز با غیبت امام زمان «عجل الله تعالی فرجه» با ولایت فقیه قابل تحقق است.

۳- آیا جز این است که حضور در جهان جدید در عین انس با امام رئوف، ما را در ورود به آینده خود موفق می گرداند؟ آینده ای که منقطع از ولایت الهی نیست. و در این رابطه باید

به شخصیت و سیره امام رضا (علیه السلام) فکر کرد زیرا پذیرفتن شخصیت آن حضرت و فکر کردن به آن، همان پذیرفتن ولایت الهی است و خود را در معرض انوار معنوی آن حضرت قرار دادن و از این طریق گسترده شدن نسبت به دیگر انسان‌ها و در آرامش خود به سربردن. زیرا حضرت بنا دارند با استقبال از زائران خود روحانیتی در آن‌ها به وجود آید تا نه به نام مذهبی بودن گرفتار جمود شوند و نه با حضور در جهان مدرن از معنویت و بصیرت تاریخی غفلت کنند.

سیره ائمه (علیهم السلام) برعکس دشمنان‌شان احترام به نظرات بقیه است تا بقیه صداها نیز توان ارائه خود را داشته باشند. و ائمه نیز با ارائه سخن حق دشمنان‌شان را خشمگین می‌کنند.

۴- تجربه حقیقت در بستر زیارت امام (علیه السلام)، نسبت انسان را با همه چیز تغییر می‌دهد و زندگی در عین گستردگی تبدیل به مشغله و روزمرگی نمی‌شود و این‌جا است که با تفکر نسبت به سیره امام رضا (علیه السلام) نوعی فرهیختگی برای انسان پیش می‌آید، ماورای آنچه عقل غربی فرهیختگی و روشنفکری می‌پندارد.

۵- حضور امام رضا (علیه السلام) با آن هویت قدسی به عنوان ولایتعهدی طوری بود که به مأمون فرمودند: «مَا زَادَنِي هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي دَخَلْتُ فِيهِ فِي النُّعْمَةِ عِنْدِي شَيْئاً وَ لَقَدْ كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ وَ كِتَابِي يُنْفَذُ فِي الْمَشْرِقِ ... وَ مَا كَانَ بِهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ يَسْأَلُنِي حَاجَةً يُمَكِّنُنِي قَضَاؤَهَا لَهُ إِلَّا قَضَيْتُهَا لَهُ» (الکافی، ج ۸، ص: ۱۵۱) ولایتعهدی من برای من مایه فزونی نعمت و مقامی نشده است، من در مدینه بودم و نامه‌ام در مشرق و مغرب نفوذ داشت. در آن‌جا کسی از اهل مدینه نبود که از من درخواستی کند و من بتوانم آن را انجام دهم جز این‌که آن را انجام می‌دادم برای او.

۶- مأمون امیدوار است با ولایتعهدی امام جایگاه خاصی که امام دارند از بین برود و حضرت از آن به بعد یکی از اعضای هیئت حاکمه خواهند بود و عملاً خشم مردم از هیئت حاکمه از بین می‌رود و حرمت خاندان علی (علیه السلام) با بی‌حرمتی خاندان بنی‌عباس مخلوط می‌شود. غافل از آن‌که حضور حضرت رضا (علیه السلام) در ایران عاملی شد تا تشیع در ایران با

وسعتی بسیار گسترده شکل بگیرد و عملاً ایران، با سوابق فرهنگی و تاریخی خود به نور تشیع منور گردد و امروز در بهترین نقش فکری و فرهنگی در جهان حاضر شود.

والسلام